

«لاموزیکا سوم» نمایشی به کارگردانی «جلال تهرانی» است که در بلک باکس «مکتب تهران» در حال اجراست. چیزی که در ابتدا به چشم می‌خورد طراحی صحنه‌ای به ظاهر ساده و دو بازیگر، یک مرد و یک زن است، اما در همان شروع گفتن مونولوگهای شخصی و همان دقایق اول با طراحی نور مواجه می‌شویم و سایه‌ها که در تمام کارهای جلال تهرانی مشهود است. کسانی که با آثار او برخورد داشته‌اند به راحتی در می‌یابند که طراحی صحنه و نور به شدت برای جلال تهرانی مهم است. وقتی این طراحی نور بیشتر خودنمایی می‌کند که بازیگران در مسیر درست این طراحی در صحنه حرکت و جایگزین شوند، میزانشن یا همان قابی که به چشم مخاطب دیده می‌شود برای جلال تهرانی اهمیت ویژه‌ای دارد و او نمایش خود را از زاویه نگاه مخاطب کارگردانی می‌کند. اصراری برای استفاده از بازیگران مشهور در نمایش‌های خود ندارد و همینطور اصراری به کار صرفاً با نابازیگر هم ندارد، هر کدام از این‌ها در نمایش‌های جلال تهرانی قرار بگیرند عضوی از اعضای بدنه یک نمایش می‌شوند. اگر مخاطب آثار وی باشید بی‌شک به این نتیجه می‌رسید که هیچ‌گاه تکرار در کار او دیده نمی‌شود، تمام کارهای او شخصیت مستقلی از دیگر آثارش دارند. اکثر کارهای او کارهای خلوت و متکی به متن و طراحی نور و صحنه و صدا هستند. در «لاموزیکا» متنی که توسط وی بازنویسی شد مرز نزدیکی بین جدایی و مرگ، خود را به رخ می‌کشد و واکاوی یک جدایی توسط دیالوگهای زن و مرد، سفری درونی را برای مخاطب رقم می‌زند. در این نمایش به ظاهر، نسبت به برخی از نمایش‌های تهرانی طراحی صحنه‌ای ساده متشکل از دو نیمکت کوچک و یک صندلی که با آن مواجه می‌شویم، اما در طول اجرا با جابجایی کوچکترین اجزا صحنه فرمی تازه در بیان را کشف می‌کنیم. نوع بیان بازیگران در این نمایش شباهت به دنیایی کابوس‌وار و یا پس از مرگ دارد که با حرکت‌های آرام هماهنگی خوبی را ایجاد می‌کند. درباره جلال

تهرانی و انتخاب‌های او تا به امروز می‌توان به اصل جالبی رسید. اینکه جلال تهرانی دغدغه نسل پس از خود را دارد و با امکانات و با قلمش برای دغدغه‌های نسل پس از خود تلاش می‌کند که ستودنی است. کارهای او صرفاً حدیث نفس نیست بلکه بازخوردی از درونیات یک نویسنده و کارگردان است که تعهدی در خود نسبت به آیندگان احساس می‌کند. از شعار می‌پرهیزد و داستان‌گوی بسیار خوبی است، مثلاً در «فصل شکار بادبادکها» به خوبی می‌توان مصداق این موارد را دید. جلال تهرانی در ایجاد گره‌های زمانی در اثرش به خوبی موفق شده است و این را چه در لاموزیکا سوم و چه در باقی آثارش می‌توان مشاهده کرد. در عین حال که داستان‌گوی خوبی است فرم بیانی خود را هم شناخته و در فرم هم موفق عمل کرده است. بازی با فرم و انتخاب نوع روایت در کارهای جلال تهرانی باعث می‌شود درک زمان و کوتاهی بلندی آن در حین اجرا از دست مخاطب خارج شود و به قول کیارستمی فقید: مخاطب را دستگیر و شکنجه نمی‌کند. اگر در تئاتر مسخ کارهای عجیب و غریب و شلوغ کاری و تماشای هوار کردن بازیگران هستید به تماشای کارهای جلال تهرانی نروید چون ابداً برای خوش آمدن مخاطب تن به این شامورتی بازی‌ها نمی‌دهد، اما اگر از این فضاهای مرسوم شده در تئاتر خسته شده‌اید جلال تهرانی این روزها در «مکتب تهران» لاموزیکا سوم را بر صحنه دارد؛ این نمایش را به شما پیشنهاد می‌کنم.